

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

فرستنده: درویش وردک

۲۲ سپتمبر ۲۰۱۵

عرفان چیست؟ عارف کیست؟

۱

همانگونه که قلاً اشاره شد عرفان همان مکتب خدانشناسی و جست و جوی کشف حقیقت است، که بشر از زمان پیدایش به آنه پرداخته است. در کتابهای مختلف محققان پیدایش این طریقه و مسلک رابه تعبیرات گوناگون بیان کرده، وریشه و بنیان آنرا در مذاهب و ادیان مختلف بدست داده اند، که مادر این مختصر نمی توانیم به چگونگی این مباحث بپردازیم، و اصولاً ضرورتی ندارد. لذا فقط به تعریفات کوتاهی برای روشن شدن موضوع مبادرت می کنیم:

جامعترین تعریفی که برای مکتب تصوف یا عرفان شده است، شاپداین باشد که می گویند: عرفان اخلاق است. ابوبکر کتانی (رحمة الله علیه) متوفی بسال ۲۳۳ هجری قمری می گوید: تصوف خُلق نیکو است، هر که را خُلق نیکو دست داد، صفای باطن می یابد.

در رساله قشریه از ابومحمد جریر متوفی سال ۳۱۱ هجری قمری، نقل است که از او پرسیدند عرفان و تصوف چیست؟ گفت: متخلق شدن به اخلاق نیکو، و از هر خلق پست و دنی کناره گرفتن.

از ابولحسن نوری نقل میکنند که اونیز گفته است: تصوف نه علم است و نه رسم، بلکه اخلاق حسنه می باشد، چه اگر رسم بود به مجاهدت بدست می آمد، و اگر علم بود به تحصیل خواندن حاصل میشد، پس تخلق به اخلاق الله است و با علم و رسم بدست نمی آید.

جنید بغدادی، شیخ الطائفه (رحمة الله علیه) متوفی سال ۲۹۷ هجری قمری می گوید: صوفی کسی است که خدای او را از خود میراند و به عشق خویش زنده گردانید.

ابوبکر کتانی باز می گوید: تصوف عبارت است از صفا و مشاهده.

جعفر خلدی متوفی سال ۳۴۱ هجری قمری می گوید: تصوف یعنی نفس را در راه عبودیت انداختن و از خود فارغ شدن و تماماً به حق تسلیم بودن.

شبلی (رحمة الله علیه) را از تصوف پرسیدند، گفت: آغازش شناخت خدا و پایش توحید است.

این خلاصه تعاریفی است که بزرگان این قوم درباره تصوف و عرفان و صوفی کردند. حال اگر نظری به گفته کتانی بیندازیم، می بینیم که در کوتاهترین عبارت، رساترین تعریف را بیان داشته است، یعنی یکی وسیله و دیگری غایت، وسیله عبارت است از همان صفا و غایت مشاهده است.

نتیجه این گفتار مشایخ بزرگ این خواهد بود که: مکتب تصوف و عرفان یعنی اخلاق کریمه و صفات حسنه انسانی، که نمونه کامل آن حسن بصری (رحمة الله علیه) است که از آغازین و بزرگان این قوم و صاحب صفات حسنه و شخصیت علمی و اخلاقی بوده و مثل کاملی است از صفای باطن و طهارت و پاکی ذات.

اکنون جای آن دارد که نظری گذرا و کوتاه به عارف و صوفی بیندازیم، و ببینیم صوفی کیست، عارف کدام است، و درویش چگونه است؟

غالباً میان عارف و عابد و صوفی و زاهد فرقی قائل نیستند، اما نکته سنجان عمیق تربیدن نکته نگریسته می گویند: گرچه صوفی کنیزالعبادت است، ولی ممکن است افرادی نیز باشند که نماز و روزه بسیار بجای آورند و همواره بر نوافل و عبادات غیر واجب حریص باشند، ولی عارف و صوفی نباشند، پس صوفی و عابد باهم فرق دارند.

همچنین بین زاهد و عابد نیز تفاوتی وجود دارد که بنا به تعریف ابن سینا: زاهد کسی است که از لذایذ دنیا دوری کند و اعتنائی به ظواهر فریبی زندگی نداشته باشد. و عابد کسی است که بر انجام عبادات مانند نماز و روزه قیام کند، اما از دنیا هم بیزار نباشد.

اما آنکه جوای اشراق نور حق است، و باطنش راجایگاه انوار الهی قرار می دهد، او عارف است و شناسای حق. و همچنین ابن سینا نتیجه می گیرد که: هر زاهدی عابد است، ولی هر عابدی زاهد نیست، و عارف اختلاط است از عابد و زاهد، یعنی هم از دنیا کناره می گیرد و هم به عبادت می پردازد.

پس تصوف و عرفان، عارف و صوفی، زهد و زاهد، عابد و عبادت صرف نیست، بلکه معجونی است از زهد، عبادت، خلق کریم، و بالاخره زهد رفیع، و عبادت متجرد یعنی خالصانه برای خدا، و خلق کریم به جهت خدمت به خلق.

حال که تا اندازه ای با مکتب عرفان و تصوف آشنا شدیم، لازم است با عارف، صوفی و درویش واقعی نیز آشنائی حاصل کنیم و مدعیان دروغین را از پاکدلان صادق تشخیص دهیم، برای روشن شدن این مطلب باز از گفتار زعماء و بزرگان این قوم مدد می گیریم.

ذوالنون مصری (رحمة الله علیه) میگوید در سرزمین شام به زنی عارفه برخورد نمودم، بدو گفتم خدایت رحمت کند، از کجا می آئی؟ گفت: من عند اقوام «تتجا فی جنوبهم عن المضاجع بدعون ربهم خوفا وطمعا» باز پرسیدم بکجا میروی؟ گفت: الی «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» (بسوی مردانی که: تجارت و دادوستد آنان را از یاد خدا غافل نمی کند. سوره نور آیه ۳۷). این است صفای قلب و طهارت ذات،

صوفیه تاجانی پیش روی می کنند که زهد خود را بالاتر و برتر از هر زاهد و عابد میدانند، بقول رابعه عدویه (رضی الله تعالی عنها) که یکی از بانوان عارفه است: زهد غیر صوفی معامله و دادوستد است، و کالاً و متاع دنیا را به بهای آخرت فروخته اند، اما صوفی از دنیا کناره می گیرد بدان جهت است که او را از یاد حق غافل نکند، و عبادت غیر صوفی نیز تجارتي است که بدان جنت را خریداری میکنند، که این گروه مانند کارگرانی هستند که روزیبه امید اجرت شبانگاری کار می کنند. اما عبادت عارف صرفاً به جهت وصول به قرب حق است، و خدار ابدان سبب پرستش می کنند که ذات اقدس او را لایق عبادت و شایسته بندگی دانسته اند، در این زمینه می گوید: «اللهم ان كنت أعبدك خوفاً من نارك فألقني فيها، وإن كنت أعبدك طمعاً في جنتك فأحرمنيها، وإن كنت أعبدك لوجهك الكريم فلا تحرمني منه» (خداوند! اگر ترا از ترس آتش دوزخ می پرستم، مراد آن جای ده، و اگر به طمع بهشت عبادت می کنم مرا از آن محروم گردان، و اگر بخاطر لقاء الله به عبادت می پردازم، مرا از آن بی نصیب مگردان).

البته این سخن سیده بزرگوار رادوقرن قبل امیرالمومنین علی -رضی الله تعالی عنه، با بیانی زیباتر بیان فرموده اند: «الهي ما عبدتك خوفاً من نارك، ولا طمعاً في جنتك، بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك» (خداوند، نه از ترس آتش دوزخ و نه به امید بهشت ترامی پرستم، بلکه ترا شایسته پرستش دانسته ام و عبادت می کنم).

همین امام بزرگوار در جای دیگر می فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ النَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»- (همانا قومی خدای را با امید منفعت می پرستند و این عبادت بازرگانی است، قومی دیگر خدای را از ترس آتش دوزخ می پرستند، آنها عبادت بردگان است، گروهی نیز خدای را به جهت تقدیم سپاس پیشگاهش می پرستند، اینست عبادت آزادگان).

اینگونه عبادت لوجه الله، همان عبادت عارف واقعی است که نه انتظار پاداش دارد، و نه بیمی از آتش دوزخ، بلکه تمام هم و غم او وصول به قرب حق و لقاء الله است.

ابویزید بسطامی (رضی الله تعالی عنه) میگوید: شهرت مردی را شنیدم که می گفتند در زهد و تقوی سرآمد زمان است، به دیدن او راغب شدم، یکی از یاران را گفتم مرا بنزد او راهنمایی کند، وقتی بخانه او رسیدم دیدم از خانه خارج شد و بسوی مسجد رفت، بدنبال او داخل مسجد شدیم، دیدم درحالی که روقبله ایستاده بود، آب دهان بر زمین انداخت، او را سلام نگفتم و بدوستم گفتم برگردیم، گفت مگر تو بدیدن این شخص نیامده ای، جواب دادم، بلی، اما او را دیدم روقبله آب دهان خارج کرد و از آداب رسول الله اطاعت نکرد، او را زاهد واقعی نمی دانم، چه هرکس یکی از سنتهای پیغمبر را ترک گوید نمی تواند ادعای زهد و تقوی داشته باشد، و بدون اینکه کلمه ای با او سخن بگویم از مسجد خارج شدیم.

همچنین ابویزید (رحمة الله علیه) می گوید: اگر کرامت شخصی به جایی رسید که برهوا ببرد، بدین عمل او غره نتوان شدن، تا اینکه تحقیق کنیم در مقابل او امر و نواهی شریعت چگونه رفتار می کند.

سهل تستری (رحمة الله علیه) را از صوفی و درویش واقعی پرسیدند، گفت: آنکهک به کتاب و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) تمسک نماید، از حلال زندگی کند و از اذیت و آزار دیگران خودداری کند، از گناهان کوچک و بزرگ اجتناب نماید، حقوق دیگران را محترم شمارد.

سید احمد رفاعی (رحمة الله علیه) در اینمورد می گوید:

«إِذَا رَأَيْتَ رَجُلًا يَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ، أَوْ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، فَلَا تَعْتَرِبْهُ، حَتَّى تَرَى أَعْمَالَهُ وَأَقْوَالَهُ بِمِيزَانِ الشَّرْعِ»- (هرگاه مردی را دیدی که برهوا می پرد، یا بر روی آب راه میرود، فریب او را نخوری، تا اینکه اعمال و گفتارش را با ترازوی شرع بسنجی).

هرگاه اعمال و اقوالش با موازین شریعت مطابق بود، آنوقت او را درویش صوفی و عارف میتوانی بنمایی، و در غیر اینصورت پرواز درهوا، و حرمت بر روی آب، از اعمال شیطانی محسوب می گردد.

شیخ جنید (قدس سره) که به سید طایفه مشهور است، در تعریف صوفی و درویش و عارف، به تعبیر قشیری چنین می گوید: «مَنْ لَمْ يَحْفَظِ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَكْتُبِ الْحَدِيثَ لَا يَقْتَدِي بِهِ فِي هَذَا لَأَمْرٍ، لَأَنَّ عَلْمَنَا هَذَا مُقَيَّدٌ بِأَصُولِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»- (کسیکه قرآن را حفظ نکرد و علم و حدیث نیاموخت، بدونباید اقتدا کرد، زیرا علم ما (تصوف) به رعایت اصول کتاب و سنت بستگی دارد).

و باز میگوید: «عَلْمَنَا هَذَا مُشَيَّدٌ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ). إِيْنِ عِلْمِ مَا (عِرْفَانِ) بِوَسِيلَةِ كِفْتَارِ رَسُولِ الْكَرِيمِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اسْتَوَارَ اسْتِ».

و همچنین می افزاید: «الطَّرِيقُ كُلُّهَا مَسْدُودَةٌ عَلَى الْخَلْقِ، الْأَعْلَى مِنْ اِقْتِضَى اِثْرَ الرَّسُولِ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ) وَاتَّبِعَ سُنَّتَهُ لَزِمَ طَرِيقَتَهُ»- (تمام راهها بر خلق بسته شده است، جزیک راه و آن راه دنباله روی رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) است، و اتباع سنت و روش او).

اکنون ببینیم دانشمند و عارف جلیل القدر اسلام، ابو حامد محمد غزالی در اینخصوص چی می گوید:

بدان که سالک راه خداوندک است، ومدعیان دروغین فراوان، مابرای عارف واقعی دو علامت قرار می دهیم، یکی اینکه سالک حقیقی، تمام افعال واقوال او مطابق میزان شریعت است، دوم هیچگاه لباس تصوف دربر نمی کند، تا اینکه اول به لباس اطاعت از اوامر شرع و رعایت نواهی آن ملبس نگردد.

باز امام غزالی (رحمة الله علیه) می فرماید: گاهی شنیده می شود که می گویند، فلانی به مقامی رسیده است که عبادات و تکالیف از او ساقط گردیده است، باید گفت این غرور و فریفتگی است، زیرا محققین می گویند: «لَوْ رَأَيْتَ إِنْسَانًا يَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ وَيَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، وَهُوَ يَتَعَاطَى أَمْرًا يُخَالِفُ الشَّرْعَ، فَأَ عِلْمٌ أَنَّهُ شَيْطَانٌ». (اگر انسانی را دیدی که بر هوای پرد، و بر روی آب می رود، ولی کاری مخالف شرع انجام داد، بدان که او شیطان است).